

# سرمایه داری گنبدیه

## ( از کوزه همان برون تراود که دروست )

سخن برسر یک زد و بند مالی برای رفع حاجت - معامله ای چرب و « پایاپای »؟! میان دو رژیم ایران و انگلیس، هر دو نگران، یکی برای خرید، تامین اسباب عیاشی، دیگری بخاطر فروش، تضمین وسائل کلاشی است. دیدیم که چطور این استقراض شاهانه، زد و بند مالی - معامله چرب و « پایاپای »! برای سفرهای تشریفاتی ناصرالدین شاه و ملازمان بارگاهی کشاورزی و صنعت... تولید کارگاهی در ایران را فلج کرد - از کار انداخت. بموجب اسناد رسمی، قابل دسترسی، مثل اینکه آغاز نفوذ میراث خواران استعمار کهن، انگلستان و فرانسه و بلژیک... در بازار ایران بسال ۱۸۲۸ میلادی میلادی باز می گردد! هیچ بعید نیست. حال چطور؟ لزوم بازنگری رویدادهای مکتوب...

الف ) شکست قوای ایلاتی - اسلامی، فامیلی - ملوک الطوائفی قاجاری - هزار فامیل، در قبال ارتش منظم روسیه تزاری، که به سبک اروپائی آرایش یافته بود، دولت وقت ایران، دربار فتحعلیشاه را به قبول پیمان « ترکمن چای » وادار کرد - و شرایط مساعدی برای تحمیل انواع قراردادهای استعماری مشابه را در فلات ایران بوجود آورد...؟! در عین حال، به نقل از مورخان شوروی ( سابق )، حتی تا سال های نخست دهه سی سده نوزدهم میلادی، صرفنظر از حجم مصرف داخلی، سالانه ارزشی معادل ۵ میلیون روبل پارچه از ایران به ماوراء قفقاز و سایر استان های روسی کناره دریای خزر صادر می شد...

از قرار معلوم، بموجب اسناد، این پیمان استعماری ویرانگر ( ترکمن چای )، علاوه بر قضاوت کنسولی... از قضا یک سلسله امتیازات مالیاتی و گمرکی خاص را هم، برای اولین مرتبه، نصیب تجار روسی - تزاری می کرد. همین امر، شرح فوق گواه است، موجب شد تا تمایل غلیظ انگلستان و فرانسه و بلژیک... برای عقد پیمانی مشابه از این دست افزایش یابد - موضوع رقابت های حضرات با روسیه تزاری در بازار داخلی ایران. ماجرائی که خود کلی جای حرف دارد...

سرانجام رقابت های آشکار و نهان مدعیان حریص بر سر بازار فروش، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی در مناطق غیر خودی... همراه با بی لیاقتی حکام وطنی - نگران اوج شورش های پراکنده « رعایا »! کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران، فرودستان شهری و روستائی در سرزمین پایگاه، که از قطبی به قطب دیگر می غلتید تا یک « هم پیمان » نیرومند تر و سخاوتمند تر پیدا کند... کار خود را کرد.

بطوریکه استقلال ایران، با تمام اما و اگرها، بباد رفت - فدای بیضه پوک « اسلام »! قربانی حماقت شاه و دیانت شیخ، سلطنت ناسوتی ناصر و کثافت لاهوتی قاصر گردید. معذالک، طولی نکشید که آب از سر گذشت - با فرمان سلطان صاحبقران، فتوای « علما »! دروازه های نیمه باز کشور به روی رقیبان منتظر، چارتاق، گشوده شد...

پس بیخود نبود که پیمانهای تجاری دو جانبه: ابتدا میان دو کشور ایران و انگلستان، به سال ۱۸۴۱ میلادی، ایران و فرانسه ۱۸۵۵ میلادی، ایران و بلژیک، ایران و دانمارک، ایران و هلند، میان ایران و سوئد، ایران و نروژ به سال ۱۸۵۷ میلادی بسته شدند...

از شما چه پنهان، همه از امتیازات مالیاتی و گمرگی پیش گفته برخوردار گشتند! امپریالیسم آمریکا، ناظر دور دست هم، از این کاروان حراج شاهانه کشور ما غافل نبود، چون در سال ۱۸۵۶ میلادی، اولین قرارداد رسمی خود را با دولت قانونی وقت ایران امضا کرد و بطور « قانونی »؟! بر شیطون لعنت - در تمام زد و بندهای آشکار و نهان رقیبان با دربار فرتوت قاجار حضور یافت...

خواننده توجه دارد که چطور با یک سازش ننگین میان ارتجاع بومی و بین المللی، هم آغوشی فنودالیسم با امپریالیسم، دمکراسی با استبداد شرقی، نوعی معامله « پایاپای »! میان موش و گربه - کشاورزی سنتی: غله و ادویه و پنبه و کتان... صنایع سنتی: نخ تابنی، پشم ریزی و گلیم بافی... یا تولید کارگاهی: قالی بافی، مسگری، نجاری، پارچه بافی، آهنگری، نقره کاری، نقاشی، کاشی سازی، سفالگری... اینها همه بکلی مختل، بیش از پیش، دچار پس رفت شدند، با واردات غیر لازم کالا، بنجل های ارزان اروپائی، خروارها محصولات مشابه... بکلی از رونق افتادند. چطور دنیای « آزاد »! با خودکامگی سیاسی کنار آمد، استبداد و استعمار، برای دوشیدن کشاورزان و صنعتگران، چاپیدن زحمتکشان، رنجبران کشور ما، سخت کوشان ایران متحد شدند...

بدنبال استقراض نوبتی، وامهای چرب اشرافی، دلخواهی و اسارات بار، با بهره های کلفت مقدمات برپائی اقتصاد پولی در کشور ما فراهم شد، سرمایه داری « گنبدیده »! استبدادی و هم استعماری، زیر سایه محافل پولی و مالی و تجاری و امپریالیستی، با نظارت مستشاران حرفه ای، اروپائی و آمریکائی؟! در ایران رقم خورد. تاریخ رسمی و مکتوب گواهی می دهد که چطور در فاصله سال های - ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۸ میلادی، ظرف پنج سال، حجم ارزشی کالای صادراتی، محصولات اروپا، با احتساب روسیه تزاری، به ایران، براساس قراردادهای تحمیلی، پیمان های استعماری، امتیازات مالیاتی و گمرکی... از ۱۵ میلیون به بیش از ۴۰ میلیون روبل افزایش پیدا کرد - همان محصولات مصرفی لازم، که اغلب در داخل کشور، بعضی نسبتاً زمخت، یا با کیفیتی نازل تر، تولید می شدند. خواننده توجه دارد، که چطور صنایع سنتی ما، تولید کارگاهی در ایران، پیش از آنکه بتواند پایه های اجتماعی نسبتاً گسترده، یک موقعیت استوار پیدا کند! پیش از آنکه بتواند، بیاری کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران و تجار، تکیه بر دهقانان فقیر و میانه حال وطنی بر خود شود، در ارزش آفرینی و رقابت در سطح ملی مستقل گردد، درست در آستانه بلوغ تاریخی، بدام نیروهای بازدارنده داخلی و عوامل ویرانگر خارجی افتاد، دچار پس رفت، مرگ تدریجی شد...

تردید ندارم که با برخوردی صبورانه و انتقادی با تاریخ ایران در دوران منقضی، درخواهیم یافت که چطور پیمان های استعماری برای فروش « آزادی »! هرچند که سیل فرآورده های اروپائی... که با زد و بند، از کانال استبداد در ایران جاری شد، ولی از آنجا که هر کالائی حامل سیاست دولت معینی بود که با سایر مدعیان رقابت داشت، باعث گردید تا در سطح دولتمردان وطنی آرایشی بیمارگونه شکل بگیرد که با انقضای هر قرارداد کوتاه و بلندی... از هم می پاشید. استراتژی دولت وقت ایران و در همان چارچوب خودکامگی سیاسی متداول، عملاً تا حد مانورهای تاکتیکی - رقابتی آزادی فروشان باختری سقوط کرد. اما در مورد رشوه... ضعف شخصیتی افراد بماند، سخن برسر رژیم است که عناصر تشکیل دهنده آن نیازهای مالی اش را تامین نمی کردند. حال چطور؟ چون بازدهی کار در لوای فنودالیسم، متکی بر وسائل کهن تولید... با هزینه های گل و گشاد نظم حرمسرانی متداول تناسب نداشت. رشوه جنسی و ملکی و مقامی از دیر باز در ایران مرسوم بوده است! ولی رشوه نقدی برای خریدن دولتمردان را دول استعماری، شرقی و غربی، رواج دادند، شگردی بود برای نفوذ پول، بخاطر انتقال سرمایه، پول و کالا به ایران... که در مدتی کوتاه، با اسم رمز « وام »! به یکی از عوامل موثر در اقتصاد کشور بدل شد...

رضا خسروی